

شگفتی

آر. جی. پالاسیو

رجسٹر
نیوفردا

ویراستار

مهدی افشار



قاصدک صبا

Palacio, R.J

سرشناسه: پالاسیو، آر.ج.

عنوان و نام پدیدآور: شگفتی / آر.جی. پالاسیو؛ ترجمه نیلوفر داد؛ ویراستار مهدی افشار.

مشخصات نشر: تهران، قاصدک صبا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۵۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۷۵-۳۶-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Wonder

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۰ م.

American fiction - - 20th century

شناخته افزوده: داد، نیلوفر، ۱۳۶۲ - مترجم

شناخته افزوده: دار، م.بی، ۱۳۲۶ -، ویراستار

رده‌بندی شنگره: ۱۱۲ الف ۶۳۳ پ / PZV

رده‌بندی دیوید: ۱۱۴ (م)

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۱۰۳۵

۴۵

قاصدک صبا

شگفتی

مؤلف: آر.جی. پالاسیو * مترجم: نیلوفر داد * ویراستار: مهدی افشار * ناظر: برایم سهیلی

* طراح جلد: احسان اصفهانیان * حروفچینی و صفحه‌آرایی: واژه‌آرا * لیتوگراف: ج.ح.ح

* نوبت چاپ: اول پاییز ۱۳۹۷ * شمارگان: ۵۰۰ نسخه (رقعی) * قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۶۷۵ - ۳۶ - ۸

انتشارات قاصدک صبا: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، کوچه ماستری فراهانی، پلاک ۲۱

Instagram: ghasedaksaba-pub

مرکز پخش: ۶۶۹۷۴۷۲۸ - ۶۶۴۸۶۴۰۴

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

۹	مقدمه و راستار
	بخش اول
۱۳	آگوست
	بخش دوم
۱۰۱	ویا
	بخش سوم
۱۴۳	سامر
	بخش چهارم
۱۶۱	جک
	بخش پنجم
۲۱۷	جاستین
	بخش ششم
۲۳۹	آگوست
	بخش هفتم
۲۷۱	میراندا
	بخش هشتم
۲۸۵	آگوست
	ضمیمه

مقدمه ویراستار

در تمامی لحظاتی که رمان زیبای «شگفتی» را ویرایش می‌کردم، واژگان یک قطعه شعر در ذهنم پیوسته جاری بود و آن، شعری با نام «معما» از خانم دکتر فاطمه رابعی بود که در دفتر «مادرانه‌ها» یش آمده است با این بیان:

معما مادر است

که برای من بدترین

دلوپس‌تر است

معما، مادر است

و رمان «شگفتی» گشودن رازان سما، در کنار ده‌ها رمز و راز دیگر است. در خانواده‌ای از طبقه متوسط مایلی به بالا از نظر اقتصادی و از نظر فرهنگی، فرازنه کیش و فرهیخته طبع، کودکی با ظاهر غیرطبیعی به دنیا می‌آید، آن‌چنان زشت روی و نامتناسب که به محض تولد، برای آن به مادرش او را ببیند و دچار رنجوری و آسیب روانی بعد از زایمان نشود، تربیت را از مادر پنهان می‌کنند که خود در این رمان داستانی پر از شگفتی است، تا آن‌جایی که برای نشان دادن فرزند به او، باید مقدماتی چیده شود تا مادر فرزند خود را پس نرزد اما پرستاری که می‌کوشد مادر را آماده پذیرش فرزند کند، نمی‌داند که به قول سعدی شیرین سخن خودمان:

همه کس عقل خود به کمال ببند و فرزند خود به جمال

و غریزه مادرانه آن‌چنان قدرت و قوتی دارد که مادر دلبسته فرزند می‌شود،

فارغ از هرگونه ظواهر و مظاهر سرشت زیباپسندانه.

آنچه در این رمان اهمیت دارد، شیوه نگاه دیگران به کودک و نگاه کودک به دیگران است. کودک در نگاه دیگران «دیوزاد» است و به راستی چنین عنوان و لقبی برای این کودک دور از ذهن نمی نماید، چرا که دو کاسه چشم او در جای خودش نیست و اندکی پایین تر از حد معمول است و نیز گوش هایش به همان نسبت فروتر از محل متعارفش و به نوعی گوش خارجی در گوش میانی ادغام شده و چانه ای که اکنون دارد، ثمره پیوند استخوان ران است و «فکها»یش او را از جایدن به شیوه طبیعی باز می دارند، به نوعی که به هنگام غذا خوردن سروصدایی تولید می کند که اطرافیان را فراری می دهد.

و کودک همه این نگاه ها را می شناسد و درمی یابد و می داند که دیگران با چه کراهتی در روی او نگرند و از این روی است که از دیگران می گریزد و یا لااقل پیوسته سر فرو داده تا کم دیده شود.

تنها پناهگاه کودک خانواده است. مادر و پدر و خواهر بزرگ تر که همه چهره ای طبیعی و حتی زیبا دارند. یک عضو خانواده را در پناه خود می گیرند و عاشقانه او را در سایه سار مهر خورشید پرورش می دهند و کودک از طریق معلم خصوصی در خانه و به دور از دیگران امه زش می گیرد و سرانجام این مادر است که می داند روزگاری این کودک با هر شکل و اندامی، بالیده و رسیده خواهد شد و باید و باید به جامعه گام گذارد و با دیگران رابط برقرار کند، جذب اجتماع شود و شیوه های زیستن در جامعه را هر چند ستمگر و بی رحمانه فرا گیرد و با این نگاه است که کودک «دیوزاد» را در کلاس پنجم دبستان با تمهیداتی از پیش آماده شده، ثبت نام می کند. مدرسه، معلمان و دانش آموزانی که از پیش از نظر علمی آماده نویسنده با ظرافت خاصی چون کارگردان ماهر پیوسته زاویه دید رمان را تغییر می دهد و گاه ما جهان پیرامون این کودک را از نگاه خود «آگی» می بینیم و گاه از منظر نگاه دیگران به «آگی» می نگریم و تضارب میان این دو نگاه، خود تأمل برانگیز است و خواننده اهل تأمل درمی یابد که این جهان زاده نگاه ماست و واقعیت بیرونی ای وجود ندارد و تنها نگاه است و نگاه.

و اگر سهراب می نویسد: «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید...» ابداً بیراه نگفته است.

همه حوادث رمان عملاً در یک سال تحصیلی اتفاق می‌افتد، از زمانی که کودک را برای رفتن به کلاس پنجم آماده می‌کنند تا پایان سال تحصیلی که قرار است آگی به سال ششم برود و دوره راهنمایی را به پایان برد.

در طول این یک سال است که خواننده با نظامات آموزشی آشنا می‌شود و بی‌اراده خویش درمی‌یابد که تا چه حد این نظامات، اخلاقی و تا چه حد آه‌رزند و تا چه مایه و پایه‌ای انسانی است. این که همه ماهه معلم، یک آموزه اخلاقی تعیین می‌کند و از کودکان می‌خواهد خود نمونه‌های دیگری از آموزه‌های اخلاقی را عرضه دارند، شیوه‌ای است برای نهادینه کردن آن آموزه‌ها و آنچه - محدودتر می‌نماید - لااقل از نگاه ویراستار - این که معلمان خود مظهر همان آموزه‌های هستند که تعلیم می‌دهند و شبیه آن واعظانی نیستند که «چون به خلوت می‌روند، آن کار دیگر می‌کنند» و به اصطلاح واعظ غیرمتعظ نیستند.

مدرسه به شیوه همه مدارس امری بی‌مختلط است و کودکان نیک یا بد، می‌آموزند که جنس مخالف‌شان، موجود محجب و غریبی نیست و لااقل کنج‌کاوی‌های بی‌مورد در این ارتباطات جایی ندارد. اگرچه به نوعی پسرها در جمع خود هستند و دخترها در جمع خود، لکن روابط عاطفی در ناب‌ترین وجهش در حال شکل‌گیری است.

دقت و توجه و دلسوزی معلمان در این نظام آموزش - زندگی است و خواننده ایرانی درمی‌یابد و نیک نیز درمی‌یابد، معلمی که از نظر معاش تأمین است و ضرورتی برای روی آوردن به کار بعد از کلاس نمی‌بیند، تا چه حد متفاوت از معلمی است که بخشی از ذهنش در کلاس، در جای دیگری است.

دانش خواننده نسبت به نظام آموزشی از طریق خواهر بزرگ‌تر آگی، یعنی ویا که دوره دبیرستان را می‌گذراند، کامل‌تر می‌شود و درمی‌یابیم که در این دوره نیز بسیاری از صفات متعالی اخلاقی ستوده و صفات رذیله پست شمرده می‌شود و

پدرها و مادرها با نگاهی تأییدی بر نیازهای نوجوانان شان می‌کوشند آنان را به سمت و سویی درست و اخلاقی هدایت کنند.

نکته شاخص دیگر از نگاه دانشیان آشنا با اصول قصه‌نویسی، چند صدایی شدن قصه است، به عبارت دیگر اگرچه عمدتاً قصه از زبان آگی روایت می‌شود و زاویه دید رمان، زاویه نگاه آگی است، اما به ناگاه رمان‌نویس زاویه دید را تغییر می‌دهد و قصه واحدی را از زبان شخصیت‌های دیگر قصه نیز بیان می‌کند و خواننده بالذات تمام همان حادثه را از زبان‌های مختلف می‌شنود و «شگفتی» در این جابجایی است که:

هر کس از نظر خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

این قصه را دراز بگو که پرگویی و بسیار نویسی از طبایع خاص این قلم است و این مقدمه را با این جمله که پیش از همه در این رمان بر دلم نشسته، تمام کنم که از نگاه «دیزی»، سگ خانوادگی، چه می‌بینی؟ انسان‌ها یک سان است و زیبایی در نگاه او، در رفتار انسانی و سلوک مهر و دانه می‌یابد و کاش می‌توانستیم نگاهی سگانه به دیگران داشته باشیم.

دکتر مهدی افشار